

گفت و گوی محمد داوری پیرامون تضادها و تقابل های نسل جدید با دولت و حاکمیت در آیین تحصیل و اشتغال

در آستانه سال تحصیلی جدید دلایل بی‌رغبتی دهه هشتادی‌ها برای ورود
به دانشگاه بررسی شد

چرا دهه هشتادی‌ها قید دانشگاه را زدند؟

گروه اجتماعی

نسل جدید، نگاه متفاوتی دارد. همان راهی را نمرود که نسل‌های قبلی رفته‌اند و دانشگاه رفتن جزء اولویت آن‌ها نیست، به قول خودشان به چیزهای مهم‌تری فکر می‌کنند، مثلاً پول و زندگی لاکچری و برای آن‌ها، ورود به دانشگاه و پذیرش در بهترین رشته‌ها، کعبه آمال نیست و حتی بهتر از نسل‌های قبل می‌دانند که بین سطح تحصیلات و اشتغال‌پذیری، همبستگی ضعیفی برقرار است. در واقع آنچه سبب شده چنین تحلیلی ارائه کنیم به آمارها باز می‌گردد که مطابق آن، ۵۲ درصد داوطلبان کنکور سال ۱۴۰۰، از انتخاب رشته سرباز زده‌اند و برخی تحلیلگران بر این باورند که از این میزان، حدود ۳۰ درصد را متولدین دهه هشتاد تشکیل می‌دهند. هرچند عدم انتخاب رشته در میان گروهی از داوطلبان، اتفاق تازه نیست و سال‌های قبل نیز شاهد انصراف درصدی از داوطلبان مجاز برای انتخاب رشته بوده‌ایم و این جریان از سال ۹۰ به تدریج افزایش یافته است. سال گذشته، ۵۴ درصد داوطلبان کنکور انتخاب رشته نکردند، سال قبل از آن، ۴۶ درصد و براین اساس برخی معتقدند تعداد افرادی که با وجود مجاز بودن، اقدام به انتخاب رشته نکرده‌اند، به دنبال رسیدن به دانشگاه‌های برتر هستند.

راشد نظری، مشاور تحصیلی مهم‌ترین علت روند نزولی انتخاب رشته داوطلبان کنکور را تمایل افراد به تحصیل در رشته‌های خاص می‌داند. به اذعان او «بیشترین داوطلبانی که از انتخاب رشته صرف‌نظر می‌کنند نیز مربوط به گروه آزمایشی تجربی هستند که اغلب به رشته‌های پزشکی، دندانپزشکی، داروسازی و برخی رشته‌های پیراپزشکی همچون فیزیوتراپی، پرستاری، شنوایی‌سنجی، گفتاردرمانی و کاردرمانی علاقه دارند. علت این تمایل، وضع نامساعد بازار کار است. داوطلبان کنکور چون از احتمال بیکار ماندنشان خبردارند، به آینده شغلی رشته‌ها توجه می‌کنند و اگر رتبه موردنظر را در کنکور کسب نکنند، از انتخاب رشته صرف‌نظر می‌کنند.»

فاطمه زرین‌آمیزی، سخنگوی سازمان سنجش آموزش کشور هم در این باره که چرا نیمی از داوطلبان مجاز به انتخاب رشته کنکور سراسری امسال از انتخاب رشته انصراف داده‌اند، سخن مشابهی را مطرح کرده و گفته است: «چون یکسری از داوطلبان تجربی به‌عنوان رقابتی‌ترین گروه آزمون نتوانسته‌اند نتیجه دلخواه را کسب کنند و تصور می‌کنند که امکان پذیرش در آن ۴ رشته پرتعداد را ندارند، انتخاب رشته نمی‌کنند.»

اما به هر ترتیب نمی‌توان این واقعیت را کتمان کرد که دهه هشتادی‌ها چندان برای ورود به دانشگاه راغب نیستند، آن‌ها برخلاف نسل‌های پیشین، علاقه‌ای به کسب مدرک و تحصیل در مراکز آموزش عالی ندارند و سودای پول و زندگی لوکس را در سر می‌پرورانند و تمایل دارند بدون معطلی وارد بازار کار شوند و خوب میدانند که دانشگاه، مسیر یافتن شغل و درآمدزایی را برای آن‌ها هموار نمی‌کند. نگرش و استدلال متولدین این دهه، مقرون به‌واقع است چراکه براساس گزارش مرکز آمار ایران در سال ۹۹، نرخ بیکاری جوانان ۹/۶ درصد است در حالی‌که نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ۳۸/۹ درصد برآورده شده است.

محمد داوری- کارشناس ارشد آموزش و پرورش و سخنگوی سازمان معلمان در گفتوگو با «رسالت» به نگرش اقتصادی تأکید دارد و پیش از آنکه از دهه هشتادی‌ها بگوید، به داوطلبانی اشاره می‌کند که به دانشگاه، نگاه اقتصادی دارند یعنی اغلب داوطلبان به‌ویژه نسل جدید به این دلیل در آزمون کنکور شرکت می‌کنند که به یک‌رشته درآمدزا و دانشگاه نسبتاً معتبر بتوانند وارد شوند و وقتی رتبه‌ها اعلام می‌شود این‌ها خودشان میدانند که با آن هدفشان فاصله‌دارند، درصد زیادی از آن‌هایی هم که انتخاب رشته کرده‌اند، میدانند به آن گزینه موردنظر نمی‌رسند ولی با اصرار خانواده و مشاور، انتخاب رشته کرده‌اند.»

دلایل انصراف از انتخاب رشته

داوری، ۵۲ درصد داوطلبانی که امسال قید انتخاب رشته را زده‌اند به چند دسته تقسیم می‌کند: «یک دسته، قصد شرکت در کنکور را نداشته‌اند و به اصرار خانواده و عرف معمول که دیپلم گرفته‌اند، در کنکور هم شرکت کرده‌اند و انگیزه‌ای ندارند و اگر اختیار با خودشان بود، شاید اصلاً در کنکور شرکت نمی‌کردند و به عبارت بهتر، از همان دهم متوسطه که انتخاب رشته کرده‌اند، هدفشان کنکور نبوده است، چه از نظر استعدادی خودشان را در آن سطح نمی‌بینند، چه از لحاظ انگیزشی امیدی ندارند و چه از لحاظ نگرشی، اولویتشان این بوده که بعد از دیپلم وارد بازار کار شوند و ادامه تحصیل جزء اهداف این‌ها نیست. تصور می‌کنم از این ۵۲ درصد اگر آمار تفکیکی ارائه شود، ۳۰ درصدشان جزء این دسته هستند. این دسته معمولاً انرژی خانواده و مدرسه را می‌گیرند و مدرسه و خانواده با این‌ها درگیر است که چرا درس نمی‌خوانند.

دسته دیگر کسانی هستند که وقتی رتبه خود را دیده‌اند، گفته‌اند

انتخاب رشته نمی‌کنیم و سال بعد دوباره تلاش خواهیم کرد و حالا محاسبه کنید که چه هزینه‌ای برای برگزاری یک کنکور صرف می‌شود و چه استرسی به مدارس و خانواده‌ها تحمیل می‌شود و آنگاه بعد از کنکور و انتخاب رشته خبر می‌رسد که 52 درصد اصلاً انتخاب رشته نکرده‌اند و این به معنای هدررفت یک سرمایه بزرگ مادی و معنوی است.

دسته سوم کسانی هستند که تلاش می‌کنند در دانشگاهی نسبتاً خوب قبول شوند و این‌ها به‌عنوان مثال اگر رتبه 10 هزار را آورده باشند، سال بعد ممکن است، 3 هزار یا 4 هزار بیاورند و نیمی از 52 درصد جزء این دسته هستند. یک دسته هم کسانی هستند که خانواده‌های حامی و مشاور ندارند و سرگردان هستند و با یکبار کنکور احساس شکست کرده و تمایلی به انتخاب رشته ندارند و احتمال دارد سال آینده هم در کنکور شرکت نکنند، مگر این‌که مشاوره درستی دریافت کنند. اما کسانی که به خاطر کرونا و شرایط آموزش حضوری تصمیم گرفته‌اند انتخاب رشته نکنند، درصد بسیار کمی را شامل می‌شود. این مسئله ممکن است در مدرسه مصداق داشته باشد و والدین فرزند را یکسال دیرتر به مدرسه بفرستند که آن‌هم در مقطع ابتدایی امکان تحقق دارد اما در سطح متوسطه اول و دوم و سطح دانشگاه این مسئله خیلی مصداق ندارد. بعید است که فردی رتبه خوبی آورده باشد و بعد به خاطر کرونا و افت کیفیت آموزشی، انتخاب رشته نکند.»

شاخص منزلت در انتخاب رشته پررنگ نیست

این کارشناس ارشد آموزش‌وپرورش در پاسخ به این‌که چرا یکسری از رشته‌های خاص در کشور ما طرفدار دارد، مگر ما چقدر پزشک یا وکیل می‌خواهیم؟ عنوان می‌کند: «تغییر نگرشی در جامعه و نسل جدید شکل‌گرفته و به‌طورکلی در بحث هدایت تحصیلی و مشاوره ما یک سه‌ضلعی به نام استعداد، علاقه و زمینه شغلی داریم، خانواده‌های نسل جدید به این زمینه شغلی، شاخصی پررنگی تحت عنوان درآمدزایی اضافه کرده‌اند. قبلاً شاخص منزلت در انتخاب رشته پررنگ بود، به همین علت در حال حاضر رشته‌های درآمدزا پرتطرفدار است، مثل رشته پزشکی و اگر دقت کنید در حال حاضر کشورهای دیگر در حوزه رشته‌های پزشکی و پرستاری مهاجر می‌پذیرند. بنابراین برای نسل جوان یک‌چشم انداز شغلی اطمینان بخشی را در راستای درآمدزا بودن ایجاد کرده، ضمن آنکه در بحث پزشکی علم‌رغم این‌که فکر می‌کنیم پزشک زیاد است، طبق استان‌داردها هنوز جامعه ما به پزشک نیاز دارد و می‌بینید که در شوک کرونا ما با کمبود کادر درمان مواجه شدیم ولی ظرفیت پذیرش دانشگاه‌های ما برای رشته‌های پزشکی کم است و این مسئله یک ایراد نگرشی-فرهنگی دارد و ایراد دیگر این است، کسانی که در بازار کنکور و مشاوره فعالیت می‌کنند، اغلب شعبده‌بازند، به این معنا که وقتی فردی در رشته تجربی کنکور داده، 500 هزار نفر رقیب دارد و مشاوران برای آنکه پولی به جیب بزنند، از هر ترفندی استفاده می‌کنند که فرد را در این رقابت قرار دهند و کلاس‌های خصوصی و کنکوری هم به طریقی این بازار را داغ‌کرده‌اند. از طرفی در رشته‌های

دیگر که شاخص منزلت برای انتخاب رشته انگیزه ایجاد می‌کند، البته منظورم این نیست که رشته‌های پزشکی و مهندسی منزلت ندارد ولی حتما همه می‌دانند که در برخی از کشورها، افراد افتخار می‌کنند به این‌که در رشته مدیریت تحصیل می‌کنند و حتی تحصیل در رشته‌های انسانی بسیار سخت است، بنابراین در این کشورها شاخص منزلت، جایگاه دارد. در کشور ما هم مدارس علوم انسانی و فرهنگ یک جهشی ایجاد کرده‌اند و هستند نخبه‌هایی در حوزه علوم انسانی که در رشته‌های مرتبط با این حوزه قبول می‌شوند و آن احساس منزلت را دارند ولی در بازار کار، درآمدزایی رشته‌های پزشکی با رشته‌های علوم انسانی قابل‌مقایسه نیست و میانگین درآمد وکلا کمتر از پزشکان است، مگر وکلایی که وارد شعبه‌بازی می‌شوند و یا کسانی که در رشته ارتباطات تحصیل کرده‌اند نیز به همین صورت است. هنوز فرهنگ جامعه ما این نیست که آن فرد کارخانه‌دار که پولدار و کم‌سواد است، مدیرانش را از میان تحصیل‌کردگان رشته‌های مدیریت بازرگانی یا اقتصاد بگذارد، بنابراین از میان اطرافیان و خویشان خود که سواد و دانش لازم را ندارند، مدیرانش را انتخاب می‌کند. درحالی‌که رشته‌های دانشگاه براساس نیاز جامعه است ولی جامعه به آن احساس نیاز نمی‌کند. شما تصور کنید که یک فرد در رشته دندانپزشکی، 6 سال درس خوانده و فرد دیگری در رشته فوق‌لیسانس ارتباطات هم 6 سال تحصیل کرده است که میزان درآمدهای این دو رشته اصلا باهم قابل قیاس نیست. بنابراین در سه ضلعی علاقه، استعداد و زمینه شغلی، دو مؤلفه علاقه و استعداد؛ قربانی زمینه شغلی با شاخص درآمد شده است. بنابراین صد درصد کسانی که در کنکور شرکت می‌کنند، چشم دوخته‌اند به 10 درصد رشته‌ها و طبیعتا 90 درصد می‌ماند که از این 90 درصد، 52 درصد امسال تصمیم گرفته‌اند اصلا قید انتخاب رشته را بزنند و 48 درصد دیگری هم که رشته انتخاب کرده‌اند می‌دانند جزء آن 10 درصد نیستند و به اصرار خانواده انتخاب رشته کردند تا ببینند کجا قبول می‌شوند و اگر جای دلخواهشان نبود، تجدیدنظر می‌کنند و چنانچه واقعی‌تر بود، شاید 70 درصد انتخاب رشته نمی‌کردند و رقابت بین 30 درصد بود که از این 30 درصد هم 10 درصد انتخاب می‌شوند و آسیب‌ها به آن 90 درصد دیگری می‌رسد که به دلایل مختلف از هدفشان باز می‌مانند.»

دهه هشتادی‌ها، سیاست‌های فعلی را ناکارآمد می‌دانند

داوری در ادامه، در تحلیل این موضوع که برخی معتقدند، عدم انتخاب رشته 52 درصد داوطلبان به دهه هشتادی‌ها مربوط می‌شود و این‌ها باهوش هستند و می‌خواهند بعد از دیپلم، مستقیم وارد بازار کار شوند، می‌گوید: «این‌ها همان 30 درصدی هستند که اشاره کردم و بخش زیادی از آن‌ها را دهه هشتادی‌ها و نیمه دوم دهه هفتاد شامل می‌شود. ما هرچه جلوتر آمدیم به دلایل مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، نسل جدید حساب زندگی‌اش را از سیاست‌های دولت و حکومت و خانواده جدا کرده است یعنی این‌ها اعتمادی به نسل قبلی ندارند و نسل قبلی، مرجع فلسفه زندگی برای آن‌ها نیست. نسل جدید، مرجعیت سبک و فلسفه

زندگی‌اش را بر ارزش‌های زندگی فراتر از جغرافیای ایران و فرهنگ و فلسفه و سبک زندگی حاکم بر خانواده و جامعه دریافت می‌کند و این شکاف در دهه هشتادی‌ها به اوج خودش رسیده و در رابطه با این دهه، تحلیل‌های رفتاری و جامعه‌شناختی فراوانی صورت گرفته است و این‌ها به دانشگاه و بازار کار و سیاست‌های جامعه پشت پا زده‌اند و دانشگاه و سیاست‌های فعلی را ناکارآمد می‌دانند. دهه هشتادی‌ها کسانی هستند که به سبک زندگی والدین خود و دولتمردان هم معترض‌اند و میانگین هوشی این‌ها بسیار بالاتر از نسل قبلی است و فردگراترند و همه این‌ها باعث شده که خواسته‌هایشان را در گروهی راهنمایی‌های غلط نسل گذشته ندانند و به تأخیر هم نیندازند. این نسل، مادی‌گراتر و یا به تعبیری عینی‌گراتر شده‌اند، این ویژگی‌ها سبب شده تا آن‌ها کنکور و دانشگاه را جدی نگیرند و تمایلی به انتخاب رشته نداشته باشند. از سوی دیگر، احساس می‌کنم هرم هوشی در کنکور معکوس شده، یعنی ما 10 درصد باهوش داریم که این‌ها برای کنکور مطالعه کرده و حائز رتبه شده‌اند و 10 درصد دیگر هم کسانی هستند که نخوانده‌اند و هدفشان مطالعه برای کنکور نبوده است و این‌ها بیشتر به صورت تجربی در حوزه آی تی و فناوری ورود می‌کنند و یا وارد حیطه اقتصاد و بازار می‌شوند. اگر به پاساژها و مراکز خرید نگاه کنید، می‌بینید که این‌ها فروشنده‌اند و به دنبال بازار و کسب درآمدند و به تحصیلات عالی فکر نمی‌کنند. یعنی آن شاخص‌های شغلی تغییر کرده، قبلاً شغل، هویت داشت و در ابعاد ذهنی و روانی، شاغل را درگیر می‌کرد ولی در حال حاضر نسل جدید، شغل را به عنوان یک ماشین چاپ اسکناس می‌دانند، یعنی شغل را از شخصیت ذهنی و روانی و اجتماعی خودش جدا می‌بینند و دنبال حرفه‌ای نیست تا بتواند از طریق آن پز بدهد، پز دادن را در برند کفش و لباس و اتومبیل و محل زندگی‌اش می‌بیند و تلاش می‌کند پول به دست بیاورد تا آن برندهای منزلتی نسل جدید را کسب کند.»

نسل جدید به مسیری می‌رود که دولت زمینه‌سازی نکرده است

داوری تأکید می‌کند: «ساختار دولت و اقتصاد ما با مشکل مواجه است و نسل جدید خودش را در بازار آزاد و اقتصاد آزاد تعریف می‌کند، درحالی‌که سیاست‌های دولت، سیاست‌های دولتی است، بنابراین ما با یک حجم بزرگی از متقاضی عرصه اقتصاد غیردولتی مواجه‌ایم، یعنی نسل جدید می‌خواهد راه خودش را پیدا کند و دولت با چالش جدی عقب‌نشینی مواجه است و این عقب‌نشینی را باید به نفع نسل جدید انجام داد و تسهیلگری و حمایتگری کرد و دولت باید صدای این نسل را بشنود و خودش عقب برود و عرصه را به نسل جدید بسپارد. این‌ها دنیا را بهتر از نسل قبلی می‌شناسند و باهوش‌تر و خلاق‌ترند و می‌توانند با دنیا ارتباط بگیرند و زبان و کامپیوتر می‌دانند و سواد رسانه‌ای و سواد دیجیتال این نسل بالاست و به همین دلیل دولت باید نیازسنجی و زمینه‌سازی و تسهیلگری کرده و در سیاست‌گذاری‌های اشتغال خود، تجدیدنظر کلی داشته باشد و متناسب با آن، محتوای آموزشی را تغییر

بدهد و کرسی‌ها را براساس سفارش بازار کار خالی کند. این‌همه دانشگاه آزاد، غیرانتفاعی و دولتی در کشور وجود دارد و هرکس کار خودش را می‌کند و این بسیار بیهوده است، به همین علت ما اکنون با بیکاری شدید و مشاغل کاذب و سرپیچی نسل جدید از سیاست‌های اتخاذشده مواجه‌ایم که این تضادها هم به دولت آسیب می‌زند و هم به نسل جدید، چراکه این نسل در مسیری می‌رود که دولت زمینه‌سازی نکرده و دولت به مسیری می‌رود که این نسل تمایلی به آن مسیر ندارد. بنابراین ریل‌گذاری غلط است و باید اصلاح شود.»

□□□□□□ □□□□□□ 18 □□□□□□ □□□□□□ □□□□□□ 1400 □□□□□□